



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ (۱) الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳) أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶) كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ (۷) وَمَا أَذْرَاكَ مَا سِجِّينُ (۸) كِتَابٌ مَّرْقُومٌ (۹) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (۱۰) الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بَيَّومَ الدِّينِ (۱۱)﴾.

سوره مبارکه ای که «علم بالغلبه» آن به عنوان سوره «مطففین» است و اسامی دیگری هم براساس اصطلاحات هر کسی یا هر قومی نام‌هایی برای آن گذاشتند یک تسمیه مأثوری در آن نیست. بخش اول این سوره ظاهراً در مدینه نازل شد وقتی وجود مبارک حضرت از مکه به مدینه مهاجرت کردند به یک سلسله کسبه کم‌فروش پربخّر برخورد کردند، اینها کالاها را با پیمانه می‌خریدند وقتی هم که می‌خواستند به مشتریان شهر بفروشند، گاهی با پیمانه گاهی با وزن. پیمانه‌های بزرگ در آن کم و زیاد خیلی محسوس نبود، اما پیمانه‌های کوچک یا ترازوهای کوچک کاملاً کم و زیادش محسوس است. اینها کم‌فروشی‌شان از اینجا شروع می‌شد که پُرخریدن بود و کم‌فروختن، هنگام خرید کالا از روستاها که از صادراتشان بود از مزرعه‌شان بود از باغشان بود این را با اکتیال با کیل‌های بزرگ می‌خریدند که اگر قدری اضافه باشد محسوس نباشد. در هنگام فروختن با کیل‌های کوچک و همچنین با تراوز می‌فروختند و هم در آن اکتیال حقّ فروشنده را رعایت نمی‌کردند هم در این کیل و وزن حق

خریدار را رعایت نمی‌کردند؛ لذا هم زیاد می‌گرفتند و هم کم می‌دادند. فرمود «ویل» به حال اینها که حق مردم را رعایت نمی‌کنند ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّينَ﴾.

وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیه) وقتی به حکومت رسیدند می‌گفتند: «الْفَقْهُ ثُمَّ الْمَنَجَرُ»<sup>۱</sup> اول حلال و حرام خدا را یاد بگیرید، بعد تجارت کنید. دستورهای دیگری هم رسید که «مَنْ اَتَجَرَ بِغَيْرِ فَقْهِ فَقَدْ ارْتَضَمَ فِي الرِّبَا»<sup>۲</sup>؛ اگر کسی مسائل شرعی تجارت را یاد نگیرد وارد کسب و کار بشود این خواه و ناخواه به گودال رباخوری آلوده می‌شود و سقوط می‌کند «مَنْ اَتَجَرَ بِغَيْرِ فَقْهِ فَقَدْ ارْتَضَمَ فِي الرِّبَا» این «رطمة» همان گودال است «ارْتَضَمَ» یعنی در گودال افتاد و این گودال هم با ﴿إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ﴾ هماهنگ است. فرمود وای به حال اینها؛ حالا این ﴿وَيْلٌ﴾ یا جمله مبتداست یا جمله خبریه است یا در حقیقت نفرینی است که ذات اقدس الهی می‌کند، نفرین الهی یعنی حکم و فرمان الهی به اینکه این عذاب برای کم‌فروشان است.

«مُطَفِّينَ» را آیات بعدی تفسیر می‌کند ﴿الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ﴾ وقتی از این تولیدکننده‌ها بخواهند بخرند با پیمانه‌های بزرگ می‌خرند وقتی می‌خواهند به خریدارها بفروشند با پیمانه‌های کوچک یا با ترازو می‌فروشند که زیاد نباشد ﴿إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ﴾؛ کاملاً حق خودشان را می‌گیرند وقتی می‌خواهند از فروشنده‌های باغدار و دامدار بخرند تمام حق آنها را می‌گیرند، اما بخواهند به خریدارهای شهری بفروشند کاملاً دقیق می‌فروشند که چیزی اضافه نیاید. ﴿إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾؛ حق خودشان را کاملاً می‌گیرند؛ اما ﴿وَإِذَا كَالُوهُمْ﴾ با مردم یا ﴿وَزَوَّاهُمْ يُخْسِرُونَ﴾؛ البته کم می‌دهند. «اِکْتیال» مشتقی است که از جامد درآمده، «اِکْتیال، اِتْزان، اِعتداد» اینها باب «افتعال»ی است که مبدأ آنها جامد است. «اِکْتیال» از کیل است مشتق آن حمل حدی نیست نظیر «اِکتسب»

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، حکمت ۴۴۷.

که از کسب است اینها از آن قبیل نیست ماده‌اش کیل است که یک امر جامدی است فعل نیست. از کیل «اِکْتِیَال» ساخته می‌شود، از وزن «اِتْزَن» ساخته می‌شود، از عدد «اِعتَدَاد» ساخته می‌شود؛ این بیاناتی است که مرحوم شیخ طوسی در تبیان بیان کردند؛ «اِتْزَن» یعنی وزن کرد، «اِعتَدَد» یعنی با عدد شماره کرد، «اِکْتَال» یعنی با پیمانه کالا را کیل کرد و گرفت.<sup>۱</sup>

اینها اختصاصی به مسائل مادی ندارد قرآن کریم آن طوری که در سوره مبارکه «هود» از شعیب (سلام الله علیه) نقل می‌کند؛ مستحضرید که شعیب تحت تدبیر و پذیرش رهبری وجود مبارک ابراهیم خلیل است که دارد: ﴿فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ﴾<sup>۲</sup> از آن به بعد شعیب هم پیدا شد. در جریان سوره مبارکه «هود» که از شعیب (سلام الله علیه) نقل می‌کند که او رهبری مردم مدین را به عهده داشت، تعبیر قرآن کریم آیه ۸۴ و ۸۵ سوره مبارکه «هود» این است: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ﴾ و مشکل رسمی و فساد رسمی آنها کم‌فروشی بود ﴿وَلَا تَقْضُوا الْكَيْالَ وَالْمِيزَانَ إِيَّيْهِ أَرَأَيْتُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ \* وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾؛ بعد از آنکه آن مشکل اختصاصی را ذکر کرد و مشکلی که در محور کیل و وزن بود را ذکر کرد، آن اصل کلی که به منزله قانون اساسی است را ذکر کرده است؛ آن به منزله قانون فرعی است که مخصوص تجارت و خرید و فروش و مانند آن است اما آن ذیل مربوط به قانون اساسی است. در قانون اساسی یک امر کلی است اگر خدای سبحان فرمود دین من جهانی است منتها اینها رساننده‌های گروهی‌اند در مقطع خاص، وگرنه اصل دین که آمده این: ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾<sup>۳</sup> است، از یک

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۹۶.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۲۶.

۳. سوره انعام، آیه ۱۸۵؛ سوره آل عمران، آیه ۴؛ سوره انعام، آیه ۹۱.

سو؛ و ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾<sup>۱</sup> ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۲</sup> ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۳</sup> ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً﴾<sup>۴</sup> در سه آیه درباره اسلام از سوی دیگر، فرمود این دین، دین جهانی است وقتی دین، دین جهانی شد حرفش باید جهانی باشد حرف جهانی اختصاص به کیل و وزن ندارد؛ لذا گرچه شعیب (سلام الله علیه) گفت ولی این حرف، حرف اساسی اسلام است که ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾<sup>۵</sup> این ناس شامل شرق و غرب عالم «إلى يوم القيامة» می شود، یک؛ کلمه ای جامع تر از «شیء» نداریم، دو؛ و این «شیء» به «اشیاء» جمع بسته شد، سه؛ فرمود هیچ مردم را کم نگذارید؛ یعنی اگر کسی خواست سخنرانی بکند به هر حال وقت شنونده را تلف نکند حتماً مطالعه کند. کسی خواست درس بخواند درس بگوید بحث بکند وقت آن جلسه را نباید هدر بدهد. یک استاد به حافظ خود تکیه کند برود برای برادرها رسائل بگوید مکاسب بگوید یا بالاتر یا پایین تر، این درست نیست؛ این وقت مردم را گرفتن است؛ یا مسئولی بخواهد در جایی شرکت بکند گزارش بدهد مکررات را بگوید این دیگر وقت مردم را گرفتن است، فرمود چیزی از مردم کم نگذارید. «بَخْس»؛ یعنی کم کردن. مردم همه را شامل می شود در هر عصر و مصری اشیا همه چیز را شامل می شود؛ حالا یک کسی بنا شد گزارش بدهد نباید وقت مردم را تلف بکند، کسی بنا شد سخنرانی بکند نباید وقت مردم را تلف کند کسی بنا شد تدریس بکند نباید وقت شاگردا را تلف بکند. بی مطالعه حرف زدن بی مطالعه درس گفتن بی مطالعه گزارش دادن تکرار مکررات کردن وقت مردم را تلف کردن منهی است، فرمود هیچ چیز مردم را کم نگذارید، این قانون اساسی است.

۱. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره فتح، آیه ۲۸؛ سوره صف، آیه ۹.

۲. سوره صف، آیه ۸.

۳. سوره صف، آیه ۹.

۴. سوره فتح، آیه ۲۸.

۵. سوره اعراف، آیه ۸۵.

حالا اگر مسئله کیل است مسئله وزن است اینها بیان خصوصیات است؛ اینها این طور نیست که به کیل و وزن اختصاص داشته باشد و اگر وجود مبارک حضرت امیر(سلام الله علیه) می فرمود: «الْفَقْهَ ثُمَّ الْمُتَجَرَّ» این اختصاصی به تجارت ندارد «الْفَقْهَ ثُمَّ» مسئولیت؛ لذا ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ شامل جمیع اشیا خواهد بود، اختصاصی به کیل و وزن ندارد. ﴿أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ از این جامع تر که فرضی ندارد کلی است؛ هیچ چیزی از مردم را کم نگذارید این فساد «فی الأرض» است إفساد «فی الأرض» است جامعه را آلوده می کند و مانند آن. اما اینکه اکتیال در آن روز با پیمانه های بزرگ از کشاورزها و دامدارها کالا می خریدند و در هنگام فروش با اکتیال نبود با کیل و وزن بود امروز تقریباً به عکس است، کیل در کار نیست وزن در کار است این باسکول های مهم که کامیون ها را با این باسکول می سنجند با ائزان است با اکتیال که نیست با وزن کالاها را که از کشاورزان و دامداران و مانند آن در کامیون است می خرنند با این وزن می خرنند گاهی هم کشتی را با آن وزن می فروشند و مظروفش را می خرنند. غرض این است که این خصیصه ای ندارد که حالا حتماً اکتیال باشد گاهی ائزان اصل است گاهی اعتداد اصل است گاهی اکتیال اصل است گاهی با عدد ابزار کاری را می خرنند می فروشند و مانند آن. «علیّ ایّ حال» کم دادن حق مردم و زیاد گرفتن از مردم این تطفیف است و ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ چاه قیامت و عذاب برای اینها آماده است. خدای سبحان هم در اینجا فرمود: ﴿يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ آن آیاتی که با رحمت شروع می شود با گذشت شروع می شود آن به عنوان خدای رحیم و خدای رحمان و مانند آن ذکر می شود. این را قبلاً هم ملاحظه فرمودید اسمایی که در پایان هر آیه است این ضامن مضمون آن آیه است؛ لذا وقتی آیات «حدّ» و مانند آن گفته می شود ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ﴾<sup>۱</sup> ﴿إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾<sup>۲</sup> اینها ذکر می شود

۱. سوره توبه، آیه ۷۱.

۲. سوره دخان، آیه ۱۶.

آیاتی که مربوط به توبه و مانند آن است ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۱</sup> ذکر می‌شود؛ اینجا هم نفرمود: «يوم يقوم الناس للرحمن»، فرمود: ﴿لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛ «رب» هم این است که خاصیت هر کسی را به مقتضای اعتقاد و عمل او تربیب می‌کنند نه تربیت. تربیت مستحضرید که ناقص «یایی» یا «واوی» است «رَبَّوْا»؛ اما «رب» مضاعف است دو تا «واو» است. گاهی ممکن است لازمه معنای «رب» تربیت باشد اما اشتقاق اصلی آن کاملاً جداست. تربیب، غیر از تربیت است «رب» مضاعف است آن ناقص؛ اما گاهی لازم معنایش همان تربیت خواهد بود. فرمود شما برای ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ قیام می‌کنید، آماده می‌شوید برای پاسخگویی به سؤالات او.

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ \* الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ﴾ با «علی» تعبیر کردند که اینجا به زیان مردم کار می‌کنند ﴿يَسْتَوْفُونَ﴾.

پرسش: ...

پاسخ: یعنی ما ربّ او باشیم؛ یعنی پیروانیم نه «تُرَبّی». «تُرَبّی» که نیست. در نظام ارباب و رعیتی در نظام برده‌داری همین طور بودند ربّ بودند، «رب» یعنی مدبّر نه مربّی. یکی از لوازم آن هم می‌شود تربیت، وگرنه یکی ناقص است یکی مضاعف. ﴿الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾؛ کاملاً حق خودشان را وفا می‌کنند و آنجا هم اکتیال تعبیر شده است با «علی». مستحضرید که باب «إِفْتَعَال» تعمدی را هم در بر دارد؛ لذا تعبیر قرآن درباره ثواب و گناه، اطاعت و عصیان یکسان نیست فرمود: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾<sup>۲</sup> این درباره کسب‌های مادی؛ اما درباره بخشش الهی و جریان معاد، درباره مسئله میزان «يوم القيامة» فرمود: ﴿لَهَا

۱. سوره بقره، آیات ۱۷۳ و ۱۹۹؛ سوره آل عمران، آیه ۸۹؛ سوره مائده، آیه ۳۴.

۲. سوره نساء، آیه ۳۲.

مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ<sup>۱</sup>». فرمود آنچه انسان کار خیر انجام داد حالا ولو توجه نداشت خیلی هم عمد نبود کسب صادق است ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ﴾ «لِلنَّفْسِ»؛ اما درباره گناهان و کیفر، کسب کافی نیست ﴿وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ آنچه با سوء اختیار و با تعمّد خلاف کرد آن را ذات اقدس الهی میزان کیفر قرار می‌دهد؛ ولی در ثواب دادن، صرف کسب کافی است. اگر انسان خیلی هم تعمّد نداشت دفعتهً هم کاری را انجام داد خیلی هم با عنایت نبود ثواب نصیب او می‌شود. غرض این است که در «كَسَبَ» که ثلاثی مجرد است این تعمّد أخذ نشده است ولی در باب «إِفْتَعَالَ» آن تعمّد أخذ شده است؛ لذا فرمود ما آن جایی که بخواهیم ثواب بدهیم کسب معیار است، آن جا که بخواهیم عقاب بکنیم اِکتساب معیار است ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾، نه «عليها ما كسبت». اینجا هم اکتیال از همین باب است یعنی با تعمّد «علی» مردم است ﴿عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾؛ اما ﴿وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ﴾ کم می‌آورند کم می‌فروشند؛ البته اگر گران‌فروشی کردند و مغبون کردند آن هم مشمول همین است.

بعد می‌فرماید: ﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ﴾ در اوایل سوره مبارکه «بقره» است که مردان الهی کسانی‌اند که ﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ﴾<sup>۲</sup> با اینکه نسبت به آخرت یقین دارند، یک؛ و یقین معیار است، دو؛ سرّ اینکه آنجا مظنه را ذکر کرد در هراس از قیامت برای مؤمنین، اینجا مظنه را ذکر می‌کند برای ترغیب به ترس نسبت به بداندیشان؛ برای آن است که قیامت به قدری مهم است که مظنه آن کافی است که انسان به بهشت آن دل ببندد از جهنم آن فاصله بگیرد. اینکه می‌گویند اهمیت آن محتمل به احتمال سرایت می‌کند و احتمال را تقویت می‌کند و مظنه را به جای یقین می‌نشانند همین است. یک وقت است که انسان احتمال می‌دهد که این ظرف شسته نباشد حالا خیلی باکش نیست که در ظرف نشسته آبی بخورد؛ اما یک وقت احتمال می‌دهد که این ظرف مسموم باشد به همان اندازه

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۲. سوره بقره، آیه ۴۶.

احتمال مثلاً ده درصد یا پنج درصد هرگز این کار را نمی‌کند برای اینکه قوهٔ محتمل به احتمال سرایت می‌کند و این احتمال را تقویت می‌کند و انسان این احتمال را به منزلهٔ مظنه یا یقین تلقی می‌کند. جریان قیامت به قدری مهم است که اگر مظنون هم باشد اثربخش است؛ لذا هم دربارهٔ مؤمنین فرمودند که مردان باایمان ﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ﴾ با اینکه اینها ﴿يُوقِنُونَ﴾ در آنجا تعبیر به مظنه دارد اینجا هم ترغیب می‌کند می‌گوید شما گمان نمی‌کنید که قیامت است یعنی گمان هم داشته باشید باید پرهیز کنید گمان این خطری که قابل تحمل نیست لازمه آن پرهیز است.

پرسش: ...

پاسخ: نه، بهشت و جهنم بعد از نوسازی آسمان و زمین است ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾<sup>۱</sup> که این ﴿سَمَاوَاتُ﴾ هم نائب فاعل است برای ﴿تُبَدَّلُ﴾ یعنی این آسمان و زمین که به هم خورد آن وقت بهشت و جهنم ظهور پیدا می‌کند ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾ حالا که تبدیل شد آن وقت بساط بهشت و جهنم روشن می‌شود.

پرسش: ...

پاسخ: چرا معراج که در آسمان‌ها بود بهشت و جهنم را حضرت مشاهده کردند. در ظرف شاید چند دقیقه حضرت از مکه إسرائ داشتند تا بیت المقدس، آنجا یک نماز جماعتی برگزار شد و انبیا به حضرت اقتدا کردند و از آنجا حضرت عروج کردند به آسمان‌ها و آن مراحل را گذارند و با جبرئیل و سایر ملائکه دیدار کردند و با ذات اقدس الهی مناجات کردند و برگشتند، حضرت کلیم الهی را در بین راه دیدند و دوباره خواسته کلیم الهی را عملی کردند و دوباره با ذات اقدس الهی، کلّ این جریان‌ها شاید چهار پنج دقیقه بیشتر طول نکشید؛ این است که مسئله

۱. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.



معراج را باید انسان معراج‌گونه حل کند، نه زمینی فکر بکند و آسمانی حرف بزند، اگر آسمانی حرف می‌زنیم باید آسمانی فکر بکنیم.

پرسش: ...

پاسخ: شاهد تبدیل می‌شود، اما تغییر هویت که نمی‌دهد، عین همین است که به صورت دیگر درآمده است. خدا مرحوم طبرسی صاحب /احتجاج را غریق رحمت کند! مرحوم طبرسی صاحب /احتجاج، غیر از طبرسی امین الاسلام صاحب مجمع البیان است. طبرسی صاحب /احتجاج ایشان از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) این حدیث را نقل می‌کند کسی به حضرت عرض کرد که اگر آسمان و زمین عوض شدند اگر انسان‌ها عوض شدند خاک دیگر شد، آن وقت چگونه حساب و کتاب و جواب با همین بدن محفوظ می‌شود؟ حضرت حالا مثالی برایش ذکر کرده یا عملاً یا لساناً فرمود اینها که خشت را قالب می‌زنند یک مقدار گِل را به صورت خشت در این قالب خشت می‌زنند و این خشک می‌شود، دوباره اگر این را از قالب در بیاورند به صورت گِل در بیاورند، دوباره قالب بزنند، این همان است منتها تعدّدش فرق کرده است دومی عین اولی است تعبیر روایت این است «فَهِيَ هِيَ، وَ هِيَ غَيْرُهَا» این روایت را مرحوم طبرسی در /احتجاج از وجود مبارک امام صادق در پاسخ این سؤال که ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup> چه می‌شود؟ فرمود اینکه حقیقت آن عوض نشد منتها صورتش عوض شده، بار دیگر عوض شده؛<sup>۱</sup> عمده روح است که روح از بین نمی‌رود؛ اگر کسی هشتاد سال سن داشته باشد لا اقل هشت بار تمام ذرات بدنش عوض شده است، این طور نیست که ما همان اجزای بدن دوران کودکی را داشته باشیم، مرتّب اینها تحلیل می‌رود؛ اگر کسی منزلی داشته باشد قنات از خود آن رد بشود وسط حیاتش حوضی داشته باشد مرتّب آب

۱. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص ۳۵۴.

می‌آید و رد می‌شود این حوض همیشه پُر است، اما هرگز این آبِ امروز آبِ دیروز نیست؛ این بدن را ما همیشه داریم اما این بدن امروز یقیناً بدن دیروز نیست، یقیناً بدن فردا نیست.

پرسش: ...

پاسخ: روح هیچ وقت نمی‌میرد مرگی برای روح نیست، روح اصلاً مردنی نیست؛ لذا در جریان روح که یک امر مجرد است مرگ‌پذیر نیست؛ لذا درباره روح می‌فرماید انسان وفات می‌کند نه فوت؛ آنها گفتند انسان که می‌میرد در زمین گم می‌شود و بعداً که از معاد خبری نیست در ذرات خاک پنهان می‌شود ﴿إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَماً﴾<sup>۱</sup> انسان خاک می‌شود می‌پوسد در ذرات خاک است؛ بعد فرمود شما کجا گم می‌شوید؟ اینکه می‌گویید ما گم می‌شویم و از بین می‌رویم کجا از بین می‌رویم؟ فرمود: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ شما که فوت ندارید شما وفات دارید این «تاء» در فوت جزء کلمه است یعنی از بین رفتن «تاء» در وفات، جزء کلمه نیست «وفی، یفی، متوفی، متوفاً، مستوفی» اینها خانواده‌های واحدند که استیفای تام را می‌رسانند. خدا متوفی است و ما متوفاً هستیم، عزرائیل (سلام الله علیه) متوفی است، این است که فرمود تمام حقیقت شما در دست عزرائیل (سلام الله علیه) است کجا گم می‌شوید؟ ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾ بدنتان خاک شد دوباره خلق می‌کنیم حقیقت شما شما هستید بدن شما که قبلاً هم اشاره شد که وقتی بدن حرف می‌زند این دست و پا از ما بیگانه است؛ لذا تعبیر قرآن این است که اینها علیه صاحبش شهادت می‌دهد حالا اگر دستی رومیزی یا زیرمیزی یا گناه کرده این دست اگر در قیامت حرف بزند باید بگوییم اقرار کرده است ولی تعبیر قرآن اقرار نیست ﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ﴾<sup>۲</sup> آن وقت نفس به این دست و پا می‌گوید: ﴿لَمْ

۱. سوره مؤمنون، آیه ۸۲؛ سوره صافات، آیه ۱۶؛ سوره واقعه، آیه ۴۷.

۲. سوره نور، آیه ۲۴.

شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا<sup>۱</sup> اگر این دستی که زیرمیزی یا رومیزی را گرفت این دست گرفت این دست گناه کرد اگر حرف می‌زند باید بگوییم اقرار کرد؛ در حالی که دست نگرفت دست گناه نکرد، این شخص گناه کرد. چون دست بیگانه از ماست وقتی علیه ما حرف می‌زند می‌شود شهادت؛ اما وقتی خود ما - معاذالله - داریم اقرار می‌کنیم فرمود ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾<sup>۲</sup> خود انسان که به زبان می‌آید، این البته آنجا هم زبان راه خاص خودش را باید داشته باشد فرمود: ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ این ابزار عوض می‌شود دوباره ذات اقدس الهی خلق می‌کند. غرض این است که ما به هیچ وجه، نه گم می‌شویم نه نابود می‌شویم نه از بین می‌رویم نه کم می‌شویم، ما در قبضه عزرائیل (سلام الله علیه) و ملائکه دیگر تحت تدبیر ذات اقدس الهی قرار داریم توفی داریم نه فوت.

پرسش: ...

پاسخ: آنها که نمی‌میرند در قرآن نداریم که آنها می‌میرند؛ موت به معنای فنا و اینهاست وگرنه در روایات دارد که مرگ را می‌میرانند مرگ به صورت کبش در می‌آید، مرگ را اِماتِه می‌کنند می‌گویند «لا موت» در روایات مسئله قیامت اینکه تمام تحولات که پدید آمد یعنی تغییری در کار نیست، تبدیلی در کار نیست، وگرنه مرگ را می‌میرانند یعنی چه؟ اگر کسی وارد برزخ شد باید برزخی فکر کند، وارد صحنه معاد که شد باید معادی فکر بکند وگرنه دنیای فکر کند و برزخی حرف بزند. یک بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) در خطبه نهج البلاغه هست که حضرت اوضاع برزخ را شرح دادند فرمود: «أَيُّ الْجَدِيدِينَ ظَعَنُوا فِيهِ كَأَنَ عَلَيْهِمْ سَرْمَدًا»<sup>۳</sup> اینها چه شب بمیرند سرمدی می‌شوند چه روز بمیرند اینها از نبش زمان و زمین بالا می‌آیند، همیشه هستند. «ظعن» یعنی کوچ کردن؛

۱. سوره فصلت، آیه ۲۱.

۲. سوره ملک، آیه ۱۱.

۳. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، خطبه ۲۲۱.

«جدیدین»؛ یعنی شب و روز، «أَيُّ الْجَدِيدَيْنِ طَعْنُوا فِيهِ كَأَن عَلَيْهِمْ سَرْمَدًا» ما یک ابد داریم یک ازل داریم یک سرمد؛ ازل برای گذشته، ابد برای آینده است، جمع ازل و ابد می‌شود سرمد. فرمود ما ثابت می‌شویم هستیم که هستیم که هستیم که هستیم و سخن از صد میلیارد و دویست میلیارد سال نیست.

پرسش: ...

پاسخ: بله ابدی بودن سرمدی بودن ازلی بودن بالذات از آن ذات اقدس الهی است بالعرض از آن فیض اوست، فیض او این است «دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ»<sup>۱</sup> است؛ منتها بالذات از آن خداست، بالعرض از آن فیض اوست. فعل خدا سرمدی است اما بالذات نیست، آن‌که بالذات سرمد است، خود ذات اقدس الهی است فعل او کار او بهشت او. بهشت او ابدی است این چنین نیست که مثلاً صد میلیارد سال انسان در بهشت بماند. یک ماندن است که خسته نمی‌شود یعنی انسان ثابت می‌شود نه ساکن؛ خستگی برای متحرک و ساکن است. یک موجود متحرک مرتب حرکت کند خسته می‌شود مرتب یک جا ساکن بماند خسته می‌شود، اما اگر امری به مقام تجرد بار یافت و ثابت شد بدن او هم همان حکم را پیدا می‌کند، انسان ثابت می‌شود نه ساکن؛ لذا بهشت که موقت و محدود به صد میلیارد و دویست میلیارد سال نیست ما چنین موجودی هستیم.

پرسش: ...

پاسخ: بله، «نُزْل» یعنی اولین چیزی که برای مهمان حاضر می‌کنند آن را می‌گویند «نُزْل». منزل است از این جهت که ما وارد می‌شویم وارد بهشت می‌شویم. غرض این است که «نُزْل» آن ظرف میوه‌ای است که برای اولین بار که مهمان آمد به او می‌دهند؛ این «نُزْل» غیر از منزل است؛ اما انسان وارد بهشت که می‌شود نسبت به او منزل

۱. المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية)، ص ۶۴۷.

است ولی چون دار القرار است نه حرکتی در آن است نه محدودیتی. درباره جهنم کم و بیش صحبت‌هایی هست اما درباره بهشت که کسی ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾<sup>۱</sup> این چنین است.

به هر تقدیر فرمود: ﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ \* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ آن روز بسیار بزرگی است، روزی که دالان ابدیت و ازلیت است؛ منتها ابدی بودن او بالعرض، ازلی بودنش بالعرض، غیر از ذات اقدس الهی، هر چه هست ولو ما می‌گوییم او «دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ» است، «دائم الفیض علی البریة» است. اما به هر حال فعل خداست و بالعرض دائمی است آنکه دائم است ذات اقدس الهی است. ﴿لِيَوْمٍ عَظِيمٍ \* يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ﴾ اصلاً قیامت را قیامت می‌گویند چون همه برمی‌خیزند، رستاخیز است همه قیام می‌کنند ﴿لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ تا در پیشگاه او پاسخگو باشند. ﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ﴾ برای چنین یوم؛ بعد می‌فرماید: ﴿كَلَّا﴾ اینها خیال می‌کنند که خبری نیست نخیر، خبری هست ﴿إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ \* وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينُ \* كِتَابٌ مَرْقُومٌ﴾<sup>۲</sup> در قبال کتاب ابرار یعنی ﴿إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَیِّینَ \* وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عَلَیُّونَ \* كِتَابٌ مَرْقُومٌ \* يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾<sup>۳</sup> در قبال کتاب ابرار کتاب فجّار هم هست، کتاب ابرار را در همین آیات بعدی ذکر می‌کند کتاب فجّار را آیات قبلی.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. سوره نساء، آیه ۱۶۹؛ سوره جن، آیه ۲۳.

۲. سوره مطففین، آیات ۷-۹.

۳. سوره مطففین، آیات ۱۸-۲۱.